

سکونتگاه نوع سوم راهکاری برای رسیدن به الگوی مناسب سکونت در راستای توسعه

پایدار

محمود جمعه پور^۱ - دانشیار برنامه‌ریزی اجتماعی و منطقه‌ای، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۹ صص ۱-۲۷ تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۹/۷

چکیده

ایده اصلی در مقاله حاضر این است که روستا و شهرهای کنونی نمی‌توانند سکونتگاه‌های مناسبی برای زندگی با کیفیت فراهم کنند؛ بنابراین، باید به دنبال الگوی جدیدی از سکونتگاه بود تا علاوه بر داشتن سازگاری لازم با نیازها و خواسته‌های جامعه نوین، زمینه توسعه پایدار و کاهش نبود تعادل در سکونتگاه‌های شهری و روستایی کنونی را فراهم نماید. این مقاله از نظر روش، مبتنی بر تحلیل مفهومی - نظری و تجربی مسئله با اتکاء به اسناد نظری و آماری و تحلیل کیفی واقع‌گرا از وضع موجود و آرمانگرا از وضع مطلوب سکونتگاه در ایران است. پایه نظری تحقیق را تجربه ۲۰ ساله محقق در زمینه مطالعات و تحقیقات نظری و عملی، در عرصه شهرها و روستاها تشکیل می‌دهد. باین‌حال، در شکل‌گیری این ایده رویکرد اجتماعی-اکولوژیک به مسائل جامعه و دیدگاه و روش‌های توسعه پایدار نقش مؤثری داشته است. تحلیل مسئله سکونت شهری و روستایی نشان می‌دهد که در گذار از جامعه سنتی به مدرن یا شبه‌مدرن، الگوی سکونت نتوانسته است خود را با الگوی زندگی جدید و خواسته‌های اجتماعی و اقتصادی سازگار کند. این فقدان تطابق بین نیازهای درحال دگرگونی جامعه و الگوی سکونت، ابتدا خود را در مهاجرت بی‌رویه و شتابان روستایی به شهری و سپس در بروز مسائل و مشکلات شهری نشان می‌دهد. یافته اصلی تحقیق این است که برای حل مسائل و مشکلات جوامع شهری و روستایی که گاه حل‌نشده به نظر می‌رسد، باید به دنبال راه‌حل و الگویی جایگزین بود. به عبارت دیگر، در ارتباط با یافتن الگوی مناسب سکونتگاه برای دست‌یافتن به معیارهای مناسب زندگی با کیفیت، باید پایان دوگانه‌نگاری شهر یا روستا و شهر و روستا را اعلام کنیم و به دنبال شکل سومی از سکونت باشیم؛ باید از نگرش‌های قالبی مرسوم در ارتباط با برنامه‌ریزی روستایی و شهری فزاینده‌تر رفت و در راستای بومی‌سازی، دانش برنامه‌ریزی، دیدگاه‌ها و روش‌های مرسوم را به چالش کشید. نتیجه

اینکه الگوی مناسب سکونت که پاسخ‌گوی نیاز امروز و فردای جامعه باشد، نه شهر و نه روستا است؛ بلکه شکل سومی از سکونتگاه است که بار اجتماعی و کیفیت زندگی در آن، محیطی زیست‌پذیر و رضایت‌بخش برای ساکنان خود فراهم می‌کند.

کلیدواژه‌ها: الگوی سکونتگاه، شهر، روستا، رُستاک، سکونتگاه نوع سوم.

۱. مقدمه

شهرنشینی و روستانشینی در ایران دو شکل غالب سکونت در دوران اخیر و در طول زمان‌های طولانی تاریخ کشور هستند. این سکونتگاه‌های انسانی به مرور، تکامل یافته‌اند و به شکل مناسبی با شیوه زندگی، نیازها و محدودیت‌های محیطی و اجتماعی جوامع سازگاری می‌یابند؛ به گونه‌ای که الگوی سکونتگاه و سبک مسکن جزئی از فرهنگ جامعه را دربرمی‌گیرند. در دوران اخیر، همچنان‌که جامعه و فرهنگ در مسیر دگرگونی قرار می‌گیرند، سبک سکونت و الگوی زیست نیز تغییر می‌یابد و یکی از مهم‌ترین این تغییرات نبود سازگاری کامل بین شیوه زندگی و سکونتگاه است. گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن یا شبه‌مدرن باعث شده است که الگوی سکونت نتواند خود را با الگوی زندگی جدید و خواسته‌های اجتماعی و اقتصادی سازگار کند. این نبود تطابق بین نیازهای درحال دگرگونی جامعه و سکونتگاه، ابتدا خود را در مهاجرت بی‌رویه و شتابان روستایی به شهری و سپس در بروز مسائل و مشکلات شهری نشان می‌دهد؛ روندی که با وجود ادامه یافتن در طی چندین دهه نتوانسته است به تعادل برسد و هر روز بر ابعاد آن افزوده شده است. این روند معیوب را می‌توان به عدم انطباق الگوی زندگی و نیاز اجتماعی با الگوهای سکونت موجود و عدم توانایی سبک زندگی شهری و روستایی کنونی با خواست و نیاز جامعه درحال تحول دانست. به بیانی روشن‌تر، معتقدیم که روستاها و شهرهای کنونی نمی‌توانند سکونتگاهی مناسب برای زندگی باکیفیت فراهم کنند و باید به دنبال الگویی جدید از سکونتگاه بود تا علاوه بر داشتن سازگاری لازم با نیاز و خواسته‌های جامعه نوین، زمینه توسعه پایدار و کاهش نبود تعادل در سکونتگاه‌های شهری و روستایی کنونی را فراهم کند.

ایده اصلی در پژوهش حاضر این است که برای حل مسائل و مشکلات جوامع شهری و روستایی که گاه حل‌نشده به نظر می‌رسند، باید به دنبال راه حل جدیدی باشیم. راه حلی که الزاماً در روستا و شهرهای کنونی نباید آن را جستجو کرد؛ بلکه باید به دنبال الگویی جایگزین بود. به عبارت-

دیگر، در ارتباط با یافتن الگوی مناسب سکونتگاه برای دستیابی به معیارهای مناسب زندگی با کیفیت، باید پایان دوگانه‌انگاری شهر یا روستا و شهر و روستا را اعلام کنیم و به دنبال شکل سومی از سکونت باشیم که بتواند محیطی زیست‌پذیر برای جامعه، درخور سطح توسعه و کیفیت زندگی آن فراهم کند.

طی چندین دهه که از عمر برنامه‌ریزی برای توسعه کشور می‌گذرد، معمولاً برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران، به تناوب، بر توسعه روستایی یا شهری و یا در بعد اقتصادی بر توسعه کشاورزی یا صنعتی تأکید کرده‌اند. این تأکید به گونه‌ای بوده است که اغلب، این دو رویکرد را در برابر هم قرار می‌دهند که شاید این به صورت بازخوردی از تقابل جوامع سنتی و مدرن تعبیر شود. در دهه‌های اخیر تا حدود زیادی در بعد اقتصادی، رویکرد دوگانه توسعه کشاورزی یا صنعتی با مطرح شدن گزینه‌های دیگری همچون توسعه گردشگری و جهانی شدن اقتصاد، کم‌رنگ شده است و اکنون الگوهای جایگزین متعددی در زمینه توسعه اقتصادی مطرح است. در حوزه الگوی سکونت، گاهی همچنان تمرکز بر الگوی دوگانه شهر یا روستا است؛ درحالی‌که مرزهای تمایز میان این دو الگو نیز به شدت کم‌رنگ شده است یا از بین رفته است. در شرایط کنونی، بسیاری از ویژگی‌های نسبت‌داده شده به جوامع شهری و روستایی ممکن است مصداق خود را از دست داده باشند. همچنان‌که در مورد جمعیت و اشتغال تا حدود زیادی این تمایز کاهش یافته است، در مورد سایر ویژگی‌های اجتماعی همچون تجانس، تحرک اجتماعی و روابط متقابل، تمایزات بین جامعه روستایی و جامعه شهری به دلیل نفوذ و گسترش بی‌رویه شهرنشینی و فرهنگ شهری کمتر شده‌اند. روستاها در کشورهای توسعه‌یافته و حتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، کمتر از همیشه روستا باقی مانده‌اند. کمبودها و نبود برخورداری‌ها از امکانات و خدمات در مقایسه با نقاط شهری در حال کاهش است و رفتار و روحیات روستاییان نیز شهری می‌شود؛ به طوری که برژه و رویه (۱۹۷۷) از پایان دوگانه‌انگاری بین شهر و روستا سخن می‌گویند. شاپویی (۱۹۸۸) نشان می‌دهد که روستاییان نسبت به هم‌تایان شهری خود، آن‌چنان عقب‌مانده و کم‌رشد نیستند (به نقل از شاریه، ۱۳۷۳: ۱۷). این مسئله در مورد روستاهای ایران، به ویژه در سال‌های اخیر با توسعه خدمات‌رسانی به روستاها و برخورداری نقاط روستایی از بیشتر امکانات و خدمات رفاهی و بسیاری دیگر از کشورهای جهان سوم نیز

مصادق دارد (جمعه‌پور ۱۳۸۴: ۲۱) دوگانگی بین شهر با حومه شهر، شهر با روستا و انسان با طبیعت در حال کم‌رنگ شدن هستند؛ اما این دوگانگی در ذهن بسیاری طنین‌انداز است. در صورتی که درخواست شود مرزهایی مشخص بین شهر و روستا یا بین انسان و جهان طبیعت ترسیم کنند، مشکل این مفاهیم روشن می‌شود (بون، ۱۳۸۸: ۶).

به نظر می‌رسد که اکنون باید یک گام جلوتر برویم و دست کم در مورد کشور خودمان از پایان روستا و زندگی روستایی سخن بگوییم. به عبارت دیگر، سیاست‌گذاران، تصمیم‌گیران و برنامه‌ریزان باید در نگرش خود نسبت به جامعه روستایی و داشتن ذهنیت سستی به آن، بازنگری کنند؛ زیرا، با وجود افزایش زیاد سطح برخورداری روستاها از امکانات و خدمات و کاهش قابل توجه نابرابری بین شهرنشینان و روستانشینان از نظر دسترسی به این امکانات و خدمات:

- مهاجرت بی‌رویه روستا به شهر و خالی شدن روستاها از سکنه با شدت روز افزون ادامه یافته است؛

- به شکل اداری بسیاری از روستاها تبدیل به شهر شده و یا از نظر الگوی زندگی، شهری شده‌اند؛

- الگوی توسعه روستایی کشور به گونه‌ای است که زمانی که به اهداف خود دست یابد، روستا به شهر تبدیل شده است؛

- بار منفی اجتماعی روستانشینی باعث می‌شود که در هر وضعیتی روستاییان گرایش به زندگی در شهر داشته باشند و رویه‌های کنونی برنامه‌ریزی و توسعه روستایی به دلیل بی‌توجهی به ابعاد اجتماعی و منزلت روستا نمی‌توانند در آن تغییری ایجاد کنند.

این همه کشش به سوی شهر و زندگی شهری در حالی است که الگوی زندگی شهری به شکل کنونی نیز در پاسخ به نیازهای شهروندان ناتوان است؛ شهرها نه تنها نتوانسته‌اند به آرزوهای جمعیت انبوه مهاجر پاسخ دهند، بلکه در پاسخ به نیاز شهروندان دائمی خود نیز ناتوان بوده‌اند. بروز مسائل و مشکلات پایدار در شهرها که جزئی از ماهیت وجودی آن‌ها شده است، گویای ناتوانی الگوی زندگی کنونی شهری در پاسخ به نیاز جامعه و ارائه شرایط مناسب برای زندگی باکیفیت است. این وضعیت را در همه سطوح سلسله‌مراتب شهری از شهرهای کوچک تا بزرگ-

ترین شهرها می‌توان مشاهده کرد. هر چند جنس مشکلات در سطوح مختلف مراتب شهری ممکن است متفاوت باشد، ولی پایداری مشکلات شهری محور مشترک همه سطوح شهری است. باوجود اینکه بسیاری، شهرهای کوچک را الگوی مناسبی برای سکونتگاه می‌دانند که ویژگی‌های شهری و روستایی را می‌توانند در کنار هم عرضه کنند، مهاجرت از این شهرها به سوی مراکز بزرگ‌تر شهری کمتر از روستاها نیست و این می‌تواند نشانه فقدان توانایی این شهرها در عرضه شرایط مناسب زندگی باشد. شهرهای جدید که به عنوان راهکاری برای برون‌رفت از مشکلات شهرهای بزرگ ایجاد شده‌اند، در جمعیت‌پذیری و دستیابی به اهداف جمعیتی خود ناتوان بوده‌اند؛ بنابراین، فقدان توانایی شهرهای کوچک و شهرهای جدید در جذب و نگه‌داشت جمعیت را، می‌توان به دلیل توانایی نداشتن این سکونتگاه‌ها در عرضه شرایط مناسب برای ارائه زندگی باکیفیت محسوب کرد. در نهایت، شهرهای بزرگ به عنوان مقصد نهایی جمعیت انبوه، کانون بروز مشکلات انباشتی در سطوح مختلف زنجیره سکونتگاهی هستند. شهرها به مثابه کانون رشد جمعیت در آینده، مکان تمرکز رشد سرمایه‌داری لجام‌گسیخته و الگوهای مصرف انبوه به‌شمار می‌روند و این دو مورد یادشده، عامل فعال‌شدن موتورهای دوگانه مشکلات اجتماعی و زیست-محیطی هستند (بون، ۱۳۸۸: ۵۹).

با این توضیحات، این سؤال مطرح می‌شود که الگوی مناسب سکونت که پاسخ‌گوی نیاز امروز و فردای جامعه باشد، چیست؟ در این مقاله سعی خواهیم کرد تا به این سؤال پاسخ دهیم و نشان دهیم که این الگوهای مناسب سکونت، شهر و روستا نیستند؛ بلکه شکل سومی از سکونتگاه است. پاسخ به این سؤال از دو مسیر دنبال می‌شود: یکی، نمایش نارسایی و ناتوانی الگوهای موجود سکونتگاه‌های شهری و روستایی در پاسخ به نیاز ساکنین که به‌نظر می‌رسد چندان موضوع دشواری نباشد؛ دیگری، تعریف و تبیین چارچوب الگوی جایگزین است که تنها به عنوان مراحل ابتدایی یک ایده مطرح می‌شوند و بیان روشن و دقیق آن به مطالعات گسترده و عمیق در این زمینه نیاز دارد؛ براین‌مبنا، فرضیه‌های زیر مطرح می‌شوند:

- اشکال کنونی زندگی شهری و روستایی نمی‌توانند الگوی مناسبی برای زندگی با کیفیت ارائه کنند.

- الگوهای کنونی سکونت شهری و روستایی نمی‌توانند پاسخ‌گوی نیازهای جامعه امروز و فردا باشند.
- الگوهای کنونی سکونت شهری و روستایی نمی‌توانند توسعه پایدار جامعه را تضمین کنند.

۲. مبانی نظری تحقیق

پایه نظری تحقیق را تجربه ۲۰ ساله محقق در زمینه مطالعات و تحقیقات نظری و عملی، در عرصه شهرها و روستاها تشکیل می‌دهد. باین وجود، در شکل‌گیری این ایده رویکرد اجتماعی-اکولوژیک به مسائل جامعه و دیدگاه و روش‌های توسعه پایدار نقش مؤثری داشته است. رویکرد یادشده تلاش می‌کند تا به تبیین اجتماعی مسائل محیطی پردازد و یادآور شود که مسائل اکولوژیکی که جامعه انسانی با آن روبه‌رو است، بیشتر، مسائلی با بار اجتماعی هستند. با پیشرفت جامعه بشری، مسائلی که انسان‌ها با آن‌ها مواجه می‌شوند نیز پیچیده‌تر می‌شوند؛ چنانکه امروز در مباحث مربوط به توسعه و در پارادایم‌های زیست‌پذیری سکونتگاه‌ها و توسعه پایدار بر بعد محیطی و اکولوژیک آن در کنار ابعاد اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌شود.

بر اساس رویکرد نوین اجتماعی-اکولوژیک، دانشمندان علوم اجتماعی در تلاش هستند تا چگونگی تأثیر اکوسیستم‌های طبیعی و انسان‌ها را بر روی هم، درک کنند. این رویکرد سعی می‌کند تا با روش‌شناسی اجتماعی، مسائل زیست‌محیطی را تبیین کند و از آنجایی که این مسائل در سرنوشت انسان و وضعیت جامعه انسانی دخیل هستند، آن‌ها را به عنوان مسائل اجتماعی مطالعه کند. علاوه بر این، رویکرد اجتماعی-اکولوژیک از این نظر که اکولوژیست‌ها را از توصیف انسان‌ها به مثابه مزاحمان طبیعت، دور می‌کند و نیز دانشمندان علوم اجتماعی را از تصور اینکه انسان به تنهایی از فرهنگ نشأت می‌گیرد و از فرایندهای اکولوژیکی به‌طور کامل جدا هستند، باز می‌دارد، درخور ستایش است (Redman et al., 2004: 161).

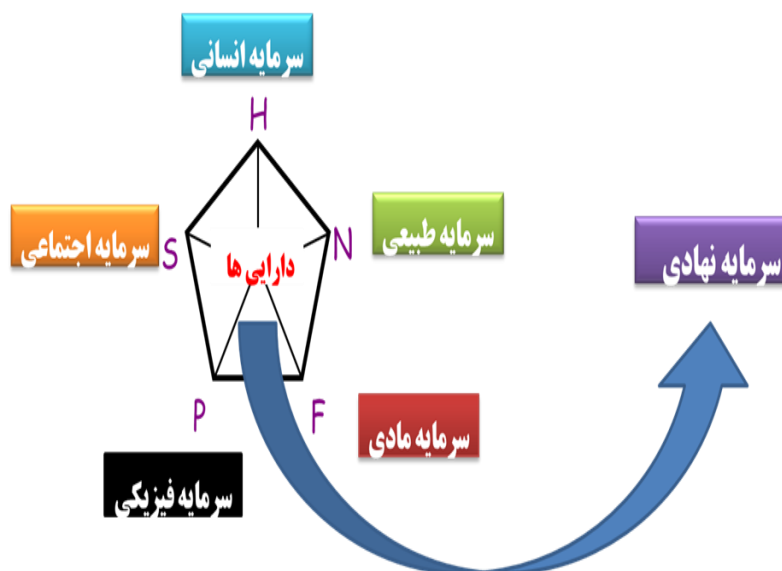
بینش‌های اجتماعی-اکولوژیک این دیدگاه را دنبال می‌کنند که خوشبختی بشر در زمینه‌های شغل، خوراک، بهداشت، انرژی و ثروت، در نهایت، وابسته به محیط زیست است؛ اما این رابطه، رابطه‌ای دو سویه است؛ ما برای رفع نیازهایمان به زمین وابسته هستیم و بلکه در سطحی بالاتر از

آن به نظر می‌رسد که حیات بشر به صورتی جایگزین نشدنی به حیات زمین وابسته باشد؛ پس، همزمان باید از محیط زیست در حد ظرفیت تحمل اکوسیستم طبیعی، استفاده و آن را بازسازی کنیم تا رفاه انسان را تأمین کند (Giddings et al., 2002: 187). در وضعیت کنونی، جامعه بشری توسعه پایدار توسط توسعه نابرابر و بی‌عدالتی‌ها مختل می‌شود. ماندگاری فقر مانعی بزرگ در راه توسعه پایدار است. همگرایی نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی با مشکلات زیست‌محیطی، به ویژه در شهرها ما را در مورد عدالت زیست‌محیطی نگران می‌کند (جمعه‌پور، ۱۳۹۱: ۳۰۲). در کنار اهمیت تعادل میان مؤلفه‌های اصلی محیط اجتماعی، اقتصادی و طبیعی، اصول و روش‌هایی که می‌توانند به این تعادل منجر شوند و یا برعکس، تعادل سیستمی میان عناصر شکل‌دهنده جامعه را برهم زنند، اهمیت دارند. یکی از این اصولی که مورد اتکای این ایده است، اصل تنوع و نقش آن در پایداری سیستم است که در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی نیز مورد توجه است. بر اساس اصل تنوع، سیستم‌های متنوع‌تر قدرت سازگاری بیشتری برای روبه‌رو شدن با شرایط گوناگون دارند و سیستم‌های پایداری به‌شمار می‌روند و این ویژگی به همه سیستم‌های اجتماعی، اقتصادی، فیزیکی و زیستی می‌تواند تعمیم داده شود.

بینگتن (۱۹۹۹) و دیگر متخصصان رشته مطالعات توسعه، بیان می‌کنند که افراد و جوامع در بافت‌های روستایی برای معیشت خود باید از انواع متنوعی از منابع، شامل گروهی از دارایی‌ها مانند آنچه که با عنوان مفاهیم سرمایه‌های طبیعی، انسانی، فرهنگی، اجتماعی و تولیدی در چارچوب معیشت پایدار مطرح می‌شوند، استفاده کنند. به‌دست‌آوردن شناخت از اینکه چگونه آن‌ها به این سرمایه‌ها دسترسی پیدا کرده‌اند، چگونه آن‌ها را به استراتژی‌های معیشتی تبدیل کرده است و چگونه انواع منابع مختلف در محیط خود را حفظ می‌کنند و گسترش می‌دهند، تا به امروز ناگفته باقی مانده است. (Chambers & Conway, 1992: 6).

کان (۲۰۰۲) بیان می‌کند که یکی از مفاهیم کلیدی تحقیقات درباره معیشت، ایده دارایی‌ها و سرمایه‌ها است. رویکرد معیشت پایدار بر این فرض بنا شده است که شناخت وضعیت دارایی‌های افراد برای شناخت انتخاب‌های ممکن پیش روی آن‌ها، استراتژی‌هایی که برای امرار معاش در اختیار می‌گیرند، نتایجی که خواستار هستند و بستر آسیب‌پذیری که در آن فعالیت می‌کنند،

اساسی است. محققانی مانند اسکنز (۱۹۹۸)، کان و بینگتن (۱۹۹۹) پنج شکل عمده دارایی و سرمایه را تشخیص داده‌اند: انسانی، طبیعی، مالی، اجتماعی و تولیدشده. بینگتن (۱۹۹۹)، سرمایه فرهنگی را نیز به عنوان جنبه مهم دیگری از سرمایه یا دارایی تشخیص داد. تحلیل‌ها برآنند تا دریابند که فرد یا خانوار چه دسترسی‌ای به این انواع مختلف دارایی‌ها داشته است، چگونه با تغییرات در محیط یا فرد دسترسی به این سرمایه‌ها نیز تغییر می‌کند و چگونه دسترسی به این سرمایه‌ها میان افراد، گروه‌ها و جوامع مختلف متفاوت است (Scoones, 1998: 72)



شکل ۱- نحوه دسترسی به سرمایه‌ها توسط انسان

مأخذ: Scoones, 1988

به عقیده چمبرز و کانوی^۱ (۱۹۹۲) قابلیت‌ها (Capabilities)، برابری و پایداری، اصول بنیادی معیشت پایدار هستند و به‌این ترتیب، مفهوم قابلیت را به تعریف معیشت پایدار می‌افزایند. آن‌ها درک خود را از معیشت پایدار (SL) این‌گونه ارائه داده‌اند:

1- Chambers & Conway

«معیشت از قابلیت‌ها، دارایی‌ها (سرمایه‌ها و منابع، دسترسی و حق دسترسی به آن‌ها) و فعالیت‌های لازم برای امرار معاش تشکیل شده است. معیشت هنگامی پایدار است که بتواند با شوک‌ها و فشارها سازگار شود و با آن‌ها بهبود یابد، قابلیت‌ها و دارایی‌های خود را حفظ یا تقویت کند و فرصت‌های معیشت پایدار را برای نسل‌های آینده فراهم کند و نیز منافع برای دیگر معیشت‌ها در سطوح محلی و جهانی و در کوتاه‌مدت و بلندمدت به همراه داشته باشد» (Chambers & Conway, 1992).

سن^۱ به عنوان فردی در نظر گرفته می‌شود که موجب تغییر الگوی فکری در مورد فقر شد؛ به طوری که نگاه به فقر را به صورت شرایط کمتر مرتبط با کمبود پول و بیشتر مرتبط با کمبود قابلیت‌ها تغییر داد (9: Vizzard 2001, Pieterse 2001 cited by Carny 2003). سن، قابلیت را در درجه اول با ظرفیت انسانی مرتبط می‌داند. قابلیت به این معنا است که فرد نه تنها ابزارهای لازم برای بهره‌وری اقتصادی دارد؛ بلکه همچنین ابزارهایی برای شکل دادن به دنیای پیرامون خود و درگیر شدن با آن به شکلی مثبت که رفاه نهایی آن‌ها را تقویت می‌کند، دارا هستند (گایها، ۱۳۷۸: ۱۱).

روشن است که سکونتگاه‌های شهری و روستایی، به شکل کنونی نمی‌توانند زمینه و شرایط لازم برای به فعل درآمدن تمامی قابلیت‌ها و استفاده از همه ظرفیت‌ها را فراهم آورند؛ زیرا، در فرایند رشد سریع و تغییر از وضعیت سنتی، ساختارها و فرایندهای لازم برای تغییر همه‌جانبه در آن‌ها شکل نگرفته است و معمولاً با تکیه بر یک بعد یا برخی از ابعاد رشد یافته‌اند. شناخت ساختارها و فرایندهای تغییردهنده موجود در یک موقعیت و پیوندهای میان محیط‌های خرد و کلان، یکی از مؤلفه‌های اصلی زیست پایدار است که کمتر به آن توجه شده است؛ چنان‌که کان (۲۰۰۲) آن را یکی از جنبه‌های کلیدی نظریه معیشت پایدار می‌داند و معتقد است که ساختارهای تغییردهنده می‌توانند به عنوان سازمان‌هایی سیاسی، مذهبی و اجتماعی در نظر گرفته شوند. فرایندها، تغییردهنده قانون‌ها، سیاست‌ها، مقررات اجتماعی، هنجارها، یا مشوق‌ها هستند. کان (۱۹۹۸) مطرح می‌کند که ساختارها و فرایندها به دسترسی به سرمایه‌ها، کنترل و استفاده از دارایی‌ها کمک می‌کنند. اسکنز

(۱۹۹۸) بیان می‌کند که با شناخت این ساختارها و فرایندها، گسترش شناخت از مکان‌هایی که موانع و محدودیت‌ها در آنجا وقوع می‌یابد و نیز گسترش استراتژی‌هایی که می‌توانند بر پایداری معیشت اثر بگذارند، ممکن می‌شود (Scoones, 1998: 72).

در نهایت اینکه، شرایط کنونی جامعه بشری از نظر تکنیکی نقطه عطفی به‌شمار می‌رود که به دگرگونی بسیاری از مفاهیم، شیوه‌ها و الگوهای زندگی منجر شده است و منجر خواهد شد. تغییر مفهوم مکان و زمان، دگرگونی در مفاهیم تمرکز و فقدان تمرکز و وابستگی به فضاهای شهری لزوم بازنگری در الگوی سکونت کنونی را نشان می‌دهد. همان‌طور که پیدایش شهرها در نقطه عطف تغییر تکنیکی در جامعه بشری (انقلاب کشاورزی) و پیامد آن به‌شمار می‌رود؛ تاریخ شهر با بحث در مورد انقلاب کشاورزی و تأثیر آن بر تولد شهرها شروع می‌شود. کشمکش بر سر منابع و مدیریت سیستم‌های آبیاری، توسعه نیروی کار ماهر و متخصص و نیاز به عملکردهای اداری که فراتر از ظرفیت فردی کشاورزان است، در بروز آنچه امروز شهرنشینی می‌دانیم، سهم زیادی داشته است. به‌عبارت‌دیگر، شهرنشینی انتقالی ساده از دهکده‌ها به شهرها بر پایه افزایش جمعیت نبوده است؛ بلکه تولد شهر با نوآوری در کشاورزی و به‌طور مشخص‌تر با تدبیر و حکمرانی و مدیریت جمعیت‌های متمرکز در ارتباط بوده است (بون، ۲۰۰۶: ۴). میزلز (۱۹۹۰) مدلی از توسعه شهری بر پایه مدل تمدن هیدرولیک (آبی) ارائه می‌کند که بر اساس آن، کشاورزی مبتنی بر آبیاری پیشرفته از جمله پیش‌نیازهای دولت‌شهرها است. وی معتقد است که تعارض و توزیع مجدد، به‌عنوان عواملی برای درک چگونگی پیدایش شهرها به‌کار برده می‌شدند. میزلز با استفاده از مدل تعارض داخلی دیاکونوف^۲ نشان می‌دهد که چگونه پویایی داخلی در روستاهای درحال رشد مناطق آبی، توانسته است شکل‌گیری دولت‌شهرها را تسریع و اصلاح کند. همچنین، او از نظریه رایت^۳ (۱۹۸۷) در مورد نظریه تعارض خارجی کارنیرو^۴ (۱۹۷۰) که فرایند احتمالی سرآغاز دولت‌ها را نشان می‌دهد، استفاده کرده است. در این مدل رشد جمعیت و محدودیت منابع کشاورزی منجر به

-
- 1- Maisels
 - 2- Diakonoff
 - 3- Wright
 - 4- Carneiro

جنگ می‌شوند که این از یک سو، به شکل‌گیری سازمان‌های نظامی و از سوی دیگر، به سلسله-مراتب اجتماعی بعدی و الگوهای سلطه و در نتیجه، شکل‌گیری شهرها می‌انجامد (بون، ۲۰۰۶: ۵). اگر پیدایش شهر را نتیجه تغییر تکنیکی در زندگی انسان بدانیم که باعث چرخش اساسی در شیوه زندگی اجتماعی و اقتصادی او شده است، شرایط زمانی کنونی را نیز می‌توان از نظر تحول تکنیک و تأثیر آن بر الگوی زندگی جامعه انسانی، مرحله‌ای مهم دانست که چرخش اساسی در زندگی انسانی را زمینه‌سازی می‌کند. اگر در چند هزار سال پیش نیاز به الگوی جدیدی از زندگی پیدا شده است، امروز نیز نیاز به الگوی جدیدی از زندگی و سکونت انسانی، متناسب با شرایط جدید احساس می‌شود. با وجود این، شرایط نامطلوب سکونتگاه‌های شهری و روستایی مهم‌ترین عامل و انگیزه برای فکرکردن به الگوی جدیدی از سکونتگاه با مقیاس انسانی بودن و زیست‌پذیری است.

۳. بررسی الگوی سکونتگاه‌های انسانی در ایران

همان‌طور که در طرح مسئله اشاره شد، نشان‌دادن نامناسب بودن الگوهای کنونی سکونتگاه‌های شهری و روستایی چندان دشوار به نظر نمی‌رسد. این موضوع را می‌توان در مهاجرت روستایی به شهری و رشد منفی جمعیت روستاها در عین افزایش سطح برخورداری آن‌ها از خدمات و امکانات رفاهی و نیز در مسائل و مشکلات پایدار شهری مشاهده کرد. روندهای تغییرات در جامعه ایران نیز به گونه‌ای هستند که به نظر می‌رسد، راهکارهای بهبود شرایط زیست‌پذیری این سکونتگاه‌ها در بهترین حالت فقط می‌توانند از بدتر شدن وضعیت جلوگیری کنند.

۱.۳. رشد جمعیت

مهم‌ترین دلیل برای نشان‌دادن ناتوانی روستاهای کنونی در ارائه الگوی مناسب زیست و پایان یافتن روستا، رشد منفی جمعیت روستایی و تداوم مهاجرت بی‌رویه، در عین افزایش سطح برخورداری از خدمات و امکانات رفاهی و کاهش جاذبه‌های شهری است. بررسی کلی وضعیت روستاهای کشور نشان می‌دهد که رشد جمعیت روستایی در طی دو دهه اخیر منفی بوده است و این در شرایطی است که نرخ رشد طبیعی جمعیت همچنان در خور توجه است (جدول شماره ۱).

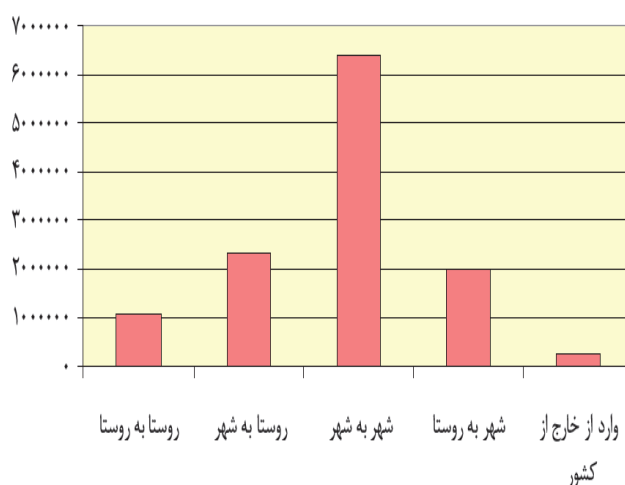
جدول ۱- شاخص تغییرات و متوسط رشد جمعیت کل کشور (شهری و روستایی)

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۳۵-۱۳۸۵

سال	شاخص تغییرات ۱۳۳۵=۱۰۰			متوسط رشد سالانه (درصد)		
	کل کشور	شهری	روستایی	کل کشور	شهری	روستایی
۱۳۳۵	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	-	-	-
۱۳۴۵	۱۳۶/۱	۱۶۳/۲	۱۲۳/۵	۳/۱۳	۵/۰۲	۲/۱۳
۱۳۵۵	۱۶۶/۸	۲۵۵/۱	۱۳۵/۱	۲/۷۱	۴/۹۳	۱/۱۱
۱۳۶۵	۲۱۳/۵	۲۹۴/۴	۱۶۱/۷	۳/۹۱	۵/۴۱	۲/۳۹
۱۳۷۰	۲۲۶/۴	۳۱۳	۱۶۷/۹	۲/۴۶	۳/۴۷	۱/۲۱
۱۳۷۵	۲۳۴	۳۲۸/۶	۱۶۴/۴	۱/۴۷	۲/۹۵	-۰/۶۴
۱۳۸۵	۲۵۱/۳	۳۵۹/۶	۱۶۰/۴	۱/۶۲	۲/۷۴	-۰/۴۴

چنان‌که داده‌های جدول (۱) نشان می‌دهد، نرخ رشد جمعیت روستایی از سال ۱۳۷۵ به بعد منفی بوده است و در همه دوره‌ها نیز کمتر از رشد متوسط جمعیت کشور بوده است. به عبارت دیگر، مهاجرت از روستا به شهر در همه این مدت در جریان بوده است. نکته مورد تأکید ما این است که این روند با وجود اقدامات گسترده در زمینه بهبود وضعیت روستاها و کاهش اختلاف سطح زندگی شهری و روستایی ادامه یافته است. به عبارتی، نمی‌توان مهاجرت از روستا به شهر را به نبود امکانات و تفاوت سطح برخورداری شهرها و روستاها نسبت داد؛ زیرا، این روند نه تنها در بین روستاهای کوچک و محروم‌تر، بلکه حتی در روستاهای بزرگ، روستاشهرها (Agropolis) و شهرهای کوچک نیز جریان داشته است. منظور ما از مهاجرت، جریان بی‌رویه انتقال جمعیت از روستاها و سطوح پایین سلسله‌مراتب شهری به شهرهای بزرگ و بالاترین سطح مراتب شهری است. به بیان دیگر، جریان مهاجرت نه فقط از روستا به شهر، بلکه از شهرهای کوچک‌تر به شهرهای بزرگ نیز در جریان بوده است و این نشان می‌دهد که نه تنها روستاها، بلکه شهرهای کوچک و میانی نیز نتوانسته‌اند محیط مناسبی را برای زندگی جمعیت خود فراهم کنند. شکل (۲)

نکته جدیدی را به ما نشان می‌دهد؛ برخلاف بحث‌های گسترده درباره مهاجرت روستایی به شهری، مهاجرت شهر به شهری حجم گسترده‌تری دارد. اگر مهاجرت روستایی به دلیل نامناسب بودن شرایط زندگی در روستاها است، حتماً این وضعیت در شهرهای کوچک و متوسط که شامل بخش گسترده‌ای از شهرها می‌شوند نیز وجود دارد. سؤالی که پیش می‌آید این است که آیا شهرهای بزرگ شرایط بهتری از سکونتگاه‌های کوچک‌تر دارند؟



شکل ۲- مهاجران وارد شده طی ۱۰ سال گذشته بر حسب مبدأ و مقصد مهاجرت

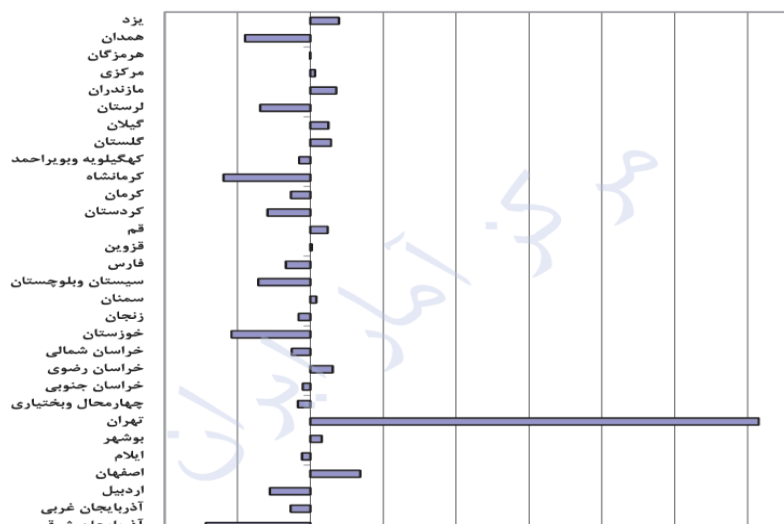
مأخذ: مرکز آمار ایران، ۸۵-۱۳۷۵

بررسی وضعیت مهاجرت در سطح مناطق مختلف کشور به تفکیک استانی نیز نشان می‌دهد که در اغلب استان‌های کشور، موازنه مهاجرت، منفی و به نفع اندک استان‌هایی است که موازنه مهاجرت آن‌ها مثبت بوده است. همان‌طور که آمار مربوط به مهاجرت در طی سه دوره سرشماری نشان می‌دهد، فقط چهار استان تهران، اصفهان، قم و سمنان در طی این سه دوره دارای موازنه مثبت مهاجرت بوده‌اند که می‌توان آن را به روند تمرکزگرایی جمعیت و دخالت سیاست-گذاری‌های تمرکزگرا در آن نسبت داد. شاخص‌ترین مرکز در این جریان، تهران است. آیا تهران از شاخص‌های زیست‌پذیری بیشتری نسبت به سایر سکونتگاه‌ها برخوردار است یا انتخاب بین نامناسب و نامناسب‌تر است؟

جدول ۲- نسبت خالص مهاجرت به جمعیت استان در طی سه دوره سرشماری

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۸۵-۱۳۵۵

استان	نسبت خالص مهاجرت به کل جمعیت استان در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵	نسبت خالص مهاجرت به کل جمعیت استان در دوره ۱۳۷۵-۱۳۶۵	نسبت خالص مهاجرت به کل جمعیت استان در دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵
آذربایجان شرقی	-۵/۵	-۲/۶۶	-۳/۹۹
آذربایجان غربی	-۰/۷	-۰/۰۶	-۰/۹۳
اردبیل	*	-۳/۳۹	-۴/۵۱
اصفهان	۲/۶	۱/۸۱	۱/۵۱
ایلام	-۱/۱	-۱/۴۳	-۲/۰۴
بوشهر	-۸/۴	-۵/۲۴	۱/۷۶
تهران	۵/۵	۳/۱۴	۴/۵۸
چهارمحال و بختیاری	-۱/۶	-۴/۲۷	-۱/۹۷
خراسان	۰/۲	-۰/۰۷	-۱/۶
خراسان جنوبی	*	*	۰/۵۵
خراسان شمالی	*	*	-۳/۱۳
خوزستان	-۱۰	۱/۶۴	-۲/۵۳
زنجان	-۱/۸	-۳/۲۷	-۱/۶۵
سمنان	۱	۳/۵۳	۱/۳۷
سیستان و بلوچستان	-۰/۲	-۰/۸۵	-۲/۹۷
فارس	۱/۹	-۰/۶۵	-۰/۷۸
قزوین	*	*	۰/۱۶
قم	*	۵/۶۲	۲/۲۴
کردستان	-۳/۲	-۲/۷۶	-۴/۰۹
کرمان	۰/۲	-۰/۳۲	-۱
کرمانشاه	-۱/۲	-۳/۴۷	-۶/۳۴
کهگیلویه و بویر احمد	۱/۸	-۱/۰۱	-۲/۳۸
گلستان	*	*	۱/۷۴
گیلان	-۱/۵	-۰/۷۹	۱/۰۳
لرستان	-۲/۴	-۳/۷	-۴/۰۱
مازندران	۰/۱	-۰/۶۸	۱/۲۱
مرکزی	-۲/۱	-۰/۷۷	۰/۴۶
هرمزگان	۴/۲	-۰/۸۹	-۰/۰۲
همدان	-۲/۴	-۳/۶۴	۵/۲۵
یزد	۰/۸	۱/۶۲	۳/۹۷



شکل ۳- موازنه مهاجرتی بین استانی طی سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵-۱۳۸۵

۲.۳. روستاهای خالی از سکنه

این روند باعث شده است که روستاهای زیادی به کلی از سکنه خالی شوند. بررسی روستاهای خالی از سکنه در اینجا از دو نظر اهمیت دارد؛ از یک نظر، روستاهای خالی از سکنه نشان‌دهنده نبود حداقل شرایط زیست و حتی بقا در این سکونتگاه‌ها است و از نظر دیگر، بسیاری از این سکونتگاه‌ها مکان‌هایی طبیعی برای ایجاد سکونتگاه به‌شمار می‌روند و در صورت فراهم‌شدن شرایط می‌توانند به عنوان مکان‌های بالقوه برای زیستگاه‌های جدید مورد توجه قرار گیرند. تعداد آبادی‌های دارای سکنه و خالی از سکنه در سال ۱۳۸۵ در جدول (۳) نشان داده شده است:

جدول ۳- تعداد روستاهای دارای سکنه و خالی از سکنه بر اساس سرشماری ۱۳۸۵

مأخذ: مرکز آمار ایران، ۱۳۸۵

منطقه	جمع	مسکونی			خالی از سکنه	
		جمع	دائمی	موسمی	جمع	موسمی
کل کشور	۱۲۵۸۲۷	۶۸۱۲۲	۶۳۶۴۰	۴۴۸۲	۵۷۷۰۵	۱۰۵۵۸

بر اساس داده‌های جدول (۳)، از مجموع آبادی‌ها حدود ۶۶٪ خالی از سکنه بوده‌اند. تعداد آبادی‌های خالی از سکنه حدود ۸۵٪ از آبادی‌های دارای سکنه بوده‌اند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که حجم قابل توجهی از آبادی‌های خالی از سکنه، روستاهای بزرگی بوده‌اند که طی چند دهه از سکنه خالی شده‌اند. مراجعه به آمارهای سرشماری در طی چند دوره نشان می‌دهد که این روند نه تنها متوقف نشده است، بلکه به‌طور پایدار، روندی افزایشی را نیز نشان می‌دهد. این درحالی است که چنان‌که پیشتر اشاره شد، روند برخورداری روستاها از خدمات و امکانات رفاهی در طی چند دهه اخیر به‌طور مستمر افزایش داشته است.

۳.۳. میزان برخورداری روستاها

میزان برخورداری روستا از خدمات زیربنایی و رفاهی مانند آب، برق، تلفن، جاده، آموزش و بهداشت بیش از ۸۰٪ و در مواردی بیش از ۹۰٪ است. بررسی روند افزایش سطح برخورداری روستاها از خدمات زیربنایی و رفاهی نشان می‌دهد که در طی دو دهه اخیر نسبت برخورداری، بیش از دو برابر و حتی در مواردی بیشتر از دو برابر شده است.

نتیجه بررسی وضعیت موجود سکونتگاه‌های روستایی نشان می‌دهد که باوجود اجرای برنامه‌های گسترده در زمینه بهبود شاخص‌های خدماتی و رفاهی در روستا و کاهش فاصله بین شهرها و روستاها از نظر شاخص‌های رفاهی، اجتماعی و اقتصادی، رشد جمعیت روستاها منفی و روند مهاجرت و تخلیه روستا در حال افزایش بوده است. این روند نشان‌دهنده این است که برنامه‌های توسعه روستایی باوجود موفقیت نسبی، حتی نتوانسته‌اند وضعیت موجود زندگی در روستاها را حفظ کنند. به‌عبارت‌دیگر، سکونتگاه‌های روستایی نتوانسته‌اند الگوی مناسب و زیست‌پذیری از سکونتگاه‌ها را برای نسل کنونی عرضه کنند و به شکل کنونی نمی‌توانند به عنوان الگویی باکیفیت از سکونتگاه، برای آینده مطرح باشند.

در سوی دیگر طیف سکونتگاه‌ها؛ یعنی، سکونتگاه‌های شهری نیز وضعی بهتر از وضعیت روستاها وجود ندارد؛ جریان مهاجرت به سوی شهرها را می‌توان انتخابی گریزناپذیر بین بد و بدتر به‌شمار آورد. برای نشان‌دادن وضعیت نامناسب زیست‌پذیری سکونتگاه‌های شهری نیز می‌توان به جریان مهاجرت از شهرهای سطوح پایین‌تر به آخرین سطح شهرها (نمودار شماره ۱)، جریان تمرکزگرای جمعیت (نمودار

شماره ۲)، موفق نبودن شهرهای جدید و مسائل و مشکلات لاینحل شهرهای بزرگ به عنوان مقصد نهایی جریان جمعیت اشاره کرد.

شهرهای جدید یکی از مهم‌ترین پروژه‌های شهرسازی هستند که در راستای حل مشکلات شهرهای بزرگ و ایجاد کانون‌های شهری جدید مستقل و متکی به خود محسوب می‌شوند. شهرهای جدید قرار بود علاوه بر جذب سرریز جمعیت شهرهای بزرگ، به عنوان کانون‌های شهری جدید برنامه‌ریزی شده، همه ویژگی‌های یک سکونتگاه شهری با کیفیت را ارائه کنند که در عمل، طی دو دهه نتوانسته‌اند به هیچ‌کدام از اهداف خود دست یابند. این درحالی است که این شهرها با مطالعات قبلی و بر اساس اصول برنامه‌ریزی شهری طراحی و ساخته شده‌اند. جدول (۴) وضعیت جمعیت‌پذیری مهم‌ترین پروژه‌های شهر جدید تعریف شده را نشان می‌دهد:

جدول ۴- سطح جمعیت‌پذیری تعریف شده و موجود شهرهای جدید

مأخذ: شرکت عمران شهرهای جدید، ۱۳۸۷

شهر جدید	جمعیت پیش‌بینی شده	جمعیت تا پایان سال ۱۳۸۷
پرنده	۱۵۰۰۰۰	۸۲۰۰
هشتگرد	۵۰۰۰۰۰	۱۷۰۰۰
پردیس	۲۵۰۰۰۰	۳۴۰۰۰
اندیشه	۱۳۲۰۰۰	۹۰۰۰۰
مجلسی	۱۴۰۰۰۰	۴۲۵۰
بهارستان	۳۲۰۰۰۰	۶۵۰۰۰
گلپه‌زار	۴۰۰۰۰۰	۷۸۴۳
بینالود	۱۲۰۰۰۰	۳۶۵۱
سهند	۹۰۰۰۰	۱۵۹۹۲
عالیشهر	۱۰۰۰۰۰	۱۰۴۷۴

بر اساس داده‌های جدول (۴)، هیچ‌کدام از شهرهای جدید نتوانسته‌اند در جذب جمعیت به اهداف تعریف شده برسند. نکته مهم‌تر اینکه، بیشتر جمعیت اندک جای گرفته در این سکونتگاه‌ها نیز به آن‌ها به عنوان سکونتگاه‌های موقت نگاه می‌کنند و در اولین فرصت به دنبال جابجایی به شهرهای بزرگ هستند. بی‌هویتی این سکونتگاه‌ها باعث جذب نشدن جمعیت کافی به آن‌ها شده است و نگاه ساکنان به آن‌ها به عنوان سکونتگاه‌های موقت، باعث شکل نگرفتن هویت مستقل برای این شهرها شده است.

در شرایطی که شهرهای کوچک و میانی نمی‌توانند جمعیت خود را حفظ کنند و شهرهای بزرگ نیز با مسائل و مشکلات دائمی همچون مشکل مسکن، ترافیک، فقر، نابرابری اجتماعی، بی‌کاری، حاشیه‌نشینی و آلودگی‌های اجتماعی و محیطی روبه‌رو هستند، سؤال این است که اگر شهرهای جدید نتوانسته‌اند الگویی زیست‌پذیر برای جذب جمعیت فراهم کنند، پس، چه الگویی می‌تواند جایگزین آن‌ها شود؟ نتیجه اینکه الگوهای کنونی شهرها و روستاها نمی‌توانند محیط زیست مناسبی برای زندگی فراهم کنند و در بهترین حالت با دخالت مؤثر برنامه‌ریزی تنها می‌توانند وضعیت موجود خود را حفظ کنند و از بدتر شدن شرایط جلوگیری کنند؛ پس، باید به دنبال الگوی جدیدی از سکونت بود که بتواند علاوه‌بر فراهم کردن سکونتگاهی زیست‌پذیر با کیفیت و انسانی، الگویی مکمل برای سکونتگاه‌های موجود نیز ارائه کند. بر اساس بحث ارائه‌شده، مدل مفهومی منتهی به الگوی سکونت مطلوب در نمودار زیر آمده است.



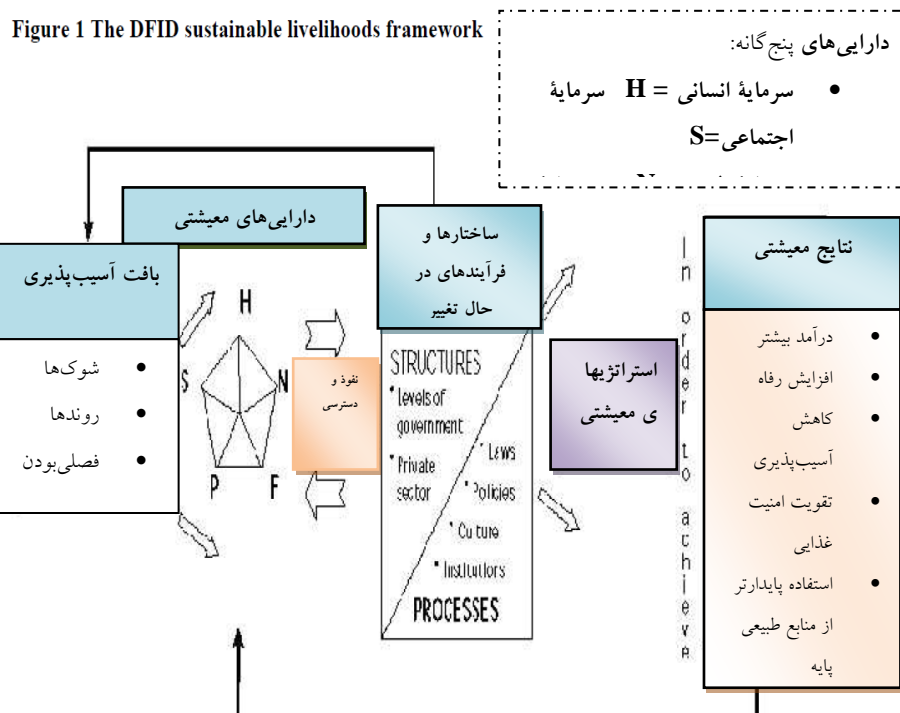
شکل ۴- مدل تحلیلی وضع موجود سکونتگاه‌های شهری و روستایی

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۱

۴.۳. تعریف سکونتگاه مطلوب

سکونتگاهی که ساکنان، زندگی در آن را آگاهانه و با اختیار انتخاب کرده باشند و از زندگی در آن رضایت داشته باشد، تعریف ما از سکونتگاه مطلوب است. چنین سکونتگاهی را می‌توان سکونتگاه پایدار

و زندگی در آن را زندگی با کیفیت مطلوب و پایدار نامید. چنین سکونتگاهی باید بر مبنای تنوع منابع معیشتی و درآمدی از معیشت پایدار برخوردار باشد؛ مردم در همه امور و فرایندهای اداره جامعه مشارکت فعال داشته باشند؛ ساختار سازمانی مناسب برای نهادینه کردن دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود و مشارکت پایدار وجود داشته باشد و سکونتگاه، خوداتکایی لازم را در همه امور داشته باشد و به گفته چمبرز (۱۹۹۲) جامعه مبتنی بر قابلیت، برابری و پایداری. یک مدل ارائه شده توسط شن^۱ در مورد معیشت پایدار با تکیه به نظریه سن در مورد فقر قابلیت، چارچوب مناسبی را برای ایجاد سکونتگاه مناسب با مقیاس انسانی، مشارکتی و زیست‌پذیری یادشده در بالا ارائه می‌دهد:



شکل ۵- چارچوب معیشت پایدار توسعه داده شده توسط سازمان توسعه بین المللی (DFID)

مآخذ: Shen, 2009:11 & DFID, 1999: 11

۵.۳. توسعه پایدار روستایی

بررسی وضعیت موجود جامعه روستایی نشان می‌دهد که عوامل، مسائل و مشکلات جامعه روستایی را می‌توان به دو دسته عمده دسته‌بندی کرد: عوامل درونی و عوامل بیرونی. عوامل درونی کمتر از ۲۰٪ واریانس مشکلات روستایی همچون محدودیت‌ها و شوک‌های محیطی یا ساخت جمعیتی نامناسب روستاها را پوشش می‌دهند. بیش از ۸۰٪ واریانس مسائل و مشکلات روستایی به عوامل بیرون از روستا مربوط می‌شود و در این صورت راه حل این مسائل را نیز باید در بیرون از روستا جست‌وجو کرد. بر اساس بررسی‌های انجام شده، راهکارهای مناسب برای برون‌رفت از فرایند مستمر مسائل و مشکلات روستایی در شکل زیر خلاصه شده‌اند. بدیهی است که اجرای راهکارهای مورد اشاره مستلزم تغییر اساسی در ساختارها، فرایندها و زمینه‌های موجود است و دستیابی به این چارچوب می‌تواند معرف یک سکونتگاه مطلوب باشد.



شکل ۶- مکانیزم توسعه پایدار، تغییر در نظام مدیریت روستا و جایگاه روستا

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۱

نارسایی الگوهای موجود و روند از بین رفتن روستاها ایجاب می‌کند که روند درونی‌سازی فرایند توسعه و حرکت به سوی خوداتکایی، هرچه بیشتر به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سکونتگاه پایدار به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد و از رویه‌های یک‌جانبه‌گرا، تک‌بعدی و قالبی در برخورد

با الگوهای سکونت پرهیز شود. میسرا در انتقاد از رویه حاکم در برنامه‌ریزی توسعه روستایی بر این عقیده است که منظور از توسعه روستایی تبدیل جوامع روستایی به زندگی شهری است که در بعضی موارد به مفهوم مدرنیزاسیون تلقی می‌شود که نباید چنین باشد؛ بلکه باید به دنبال جایگزینی برای الگوی توسعه روستایی و حتی جامعه شهری و صنعتی بود (Misra, 1982). گلنت و همکاران نیز بر بازناندیشی در تفکر برنامه‌ریزی روستایی تأکید می‌کنند که «لازم است برنامه‌ریزی روستایی مورد بازننگری قرار گیرد و این بازننگری، تفکر در برنامه‌ریزی فضایی، از نظر عملکردهای چندنقشی و ارتباط آن با نواحی شهری است» (Gallent et al. 2008: 28).

طرح الگوهای جایگزین سکونتگاهی موضوع جدیدی نیست و با جهت‌گیرهای برنامه‌ریزی شهری، روستایی و منطقه‌ای الگوهای مختلفی مطرح شده‌اند. الگوهای شهرهای جدید، شهرهای میانی و کوچک، روستاشهر و اخیراً اکوویلیج‌ها در قالب ارائه الگوهای جایگزین سکونتگاهی قرار می‌گیرند. بسیاری از این الگوها در عمل نتوانسته‌اند الگوی مطلوب و فراگیری از سکونتگاه ایجاد کنند و اغلب، در عمل با مشکل روبه‌رو شده‌اند. تجربه این الگوها و لزوم تعریف الگوی سکونتگاه زیست‌پذیر بومی با توجه به شرایط سکونتگاه‌های شهری و روستایی در کشور، از دلایل طرح راهبرد جدید هستند. تحلیل نقاط ضعف و قوت این الگوها، قابلیت پیاده‌سازی آنها و میزان سازگاری‌شان با شرایط اجتماعی و محیطی کشور می‌تواند در تعریف الگوی جدید نقش مؤثری داشته باشند که در موضوع مقاله حاضر قرار نمی‌گیرند. در اینجا اشاره‌ای کوتاه به برخی از این راهبردها و الگوهای سکونتگاهی، شاید بتواند به طرح الگوی مورد نظر ما کمک کند.

روستاشهر را سکونتگاه یا ناحیه‌ای تعریف می‌کنند که در آن کشاورزی فعالیت اصلی است، به روش خودگردان و خودمختار اداره می‌شود و برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و سایر امور، توسط خود مردم ناحیه صورت می‌گیرد و تغییر چهره نواحی روستایی از طریق انطباق عناصر زندگی شهری بر زمینه‌های ویژه روستای صورت می‌پذیرد. معنی این کار آن است که به جای سرمایه‌گذاری در شهرها و تشویق انتقال روستاییان به آنجا، با سرمایه‌گذاری در نواحی روستایی آبادی‌های کنونی را متحول سازیم و ترکیب جدیدی به آن بدهیم که آن را روستاشهر یا شهر کشاورزی می‌نامیم

(Friedman & Weaver, 1975: 62). در توسعه روستاشهری، تضاد دیرینه بین شهر و روستا از میان برداشته می‌شود. در عمل، راهبرد روستاشهری توانسته است به موفقیت دست یابد و نمی‌توان به آن به عنوان یک راهبرد برای برون‌رفت از بن‌بست توسعه روستایی تکیه کرد. شبکه جهانی اکوروستا تعریف زیر را برای مفهوم اکوروستاهای شهری (urban ecovillage) پیشنهاد می‌کند:

اکوروستاها جوامعی شهری یا روستایی از مردم هستند که می‌کوشند محیط اجتماعی حمایتگری را با شیوه زندگی که کمترین تأثیر را بر محیط می‌گذارد، تلفیق کنند. اکوروستاها جوامعی هستند که در آن‌ها مردم احساس می‌کنند که به وسیله آنچه پیرامونشان است، حمایت می‌شوند و نسبت به آن مسؤول هستند. این روستاها احساس عمیقی از تعلق به یک گروه را به وجود می‌آورند. آن‌ها به اندازه کافی کوچک هستند که هرکسی در آن احساس امنیت، اختیار، دیده‌شدن و شنیده‌شدن توسط دیگران می‌کند. مردم قادرند که در گرفتن تصمیماتی که بر زندگی خودشان و اجتماع تأثیر می‌گذارد، مشارکت کنند (Global ecovillage network, 2011).

اکوروستاها به دنبال پرورش امنیت اقتصادی و اجتماعی از طریق ایجاد جوامع خوداتکاء، مشارکتی و تولید و معیشت محلی هستند. جکسون و اسونسون به طیفی از ویژگی‌های اکوروستاها اشاره می‌کنند (Jackson & Svensson, 2002: 10-12). شاید الگوی روستاشهرهای اکولوژیک بتواند الگوی مناسبی برای توسعه سکونتگاه‌ها در آینده باشد؛ ولی، اکنون بیشتر به عنوان سکونتگاه خانه‌های دوم و یا سکونتگاه وابسته به شهرها که فاقد تمامی کارکردهای سکونتگاهی هستند و بیشتر جنبه گذران اوقات فراغت دارند، مطرح می‌شوند.

استقرار سکونتگاه‌های شهری در روستا و درهم‌جفت شدن فضاهای روستایی و مناطق شهری یا روستاشهرگرایی (Rurbanization) وجهی دیگر از ادغام فضاهای شهری و روستایی است. روستانشینی شهری وجهی از حاشیه‌نشینی شهری است که از حومه‌نشینی کاملاً متمایز است؛ زیرا، حومه در واقع دنباله شهر به حساب می‌آید؛ درحالی‌که فضاهای اشغال‌شده به وسیله روستانشینی شهری امتداد شهر نیستند و غالباً فضاهای روستایی میان این دو فاصله انداخته‌اند (شاریه، ۱۳۷۳: ۸۷). به نظر می‌رسد که الگوهای ترکیب‌شده از سکونتگاه‌های روستایی و شهری، به دلیل اینکه معمولاً یک وجه از سکونتگاه‌ها در آن‌ها بر

وجه دیگر غلبه پیدا می‌کند، نتوانسته‌اند الگوی مناسبی از سکونتگاه نوین را عرضه کنند. علاوه‌براین، بسیاری از این الگوها با شرایط بومی جامعه ما سازگاری ندارند و باید به دنبال الگوی جدیدی از سکونتگاه بود که علاوه‌بر برخورداری از هویت مستقل، با شرایط بومی نیز سازگاری داشته باشد.

۶.۳. معرفی سکونتگاه نوع سوم

با توجه به مباحث مطرح‌شده در ارتباط با ناتوانی سکونتگاه‌های شهری و روستایی کنونی در ارائه زیستگاه مناسب و زندگی باکیفیت و نیز موفق نبودن الگوهای جدیدتر مطرح‌شده برای عبور از ناکارآمدی‌های شهری و روستایی، در اینجا الگوی جدیدی از سکونتگاه، به عنوان راهبردی برای دست‌یافتن به سکونتگاه زیست‌پذیر و باکیفیت در راستای توسعه پایدار و با در نظر گرفتن شرایط بومی، اجتماعی، فرهنگی و محیط سرزمین، با ویژگی‌های زیر مطرح می‌شود:

جدول ۵- ویژگی‌های سکونتگاه‌های نوع سوم (رُستاک)

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۱

• نام: رُستاک
• اندازه: ۵۰۰-۳۵۰۰۰ نفر
• کارکرد: متنوع و خوداتکا
• ساختار: همگن و متنوع
• مکان‌یابی: مکان طبیعی
• نظام مدیریتی: مشارکتی و خودگردان
• سکونتگاه دانش‌محور
• عدم وابستگی به مکان و زمان خاص

بدیهی است که کلیت موضوع و هرکدام از ویژگی‌های مطرح‌شده، به عنوان یک ایده جدید نیازمند بررسی‌های علمی دقیق‌تر هستند؛ ولی در اینجا تنها به عنوان یک ایده جدید مطرح می‌شوند. چنین سکونتگاهی باید سکونتگاهی خوداتکاء، کارآفرین و پایدار باشد و قابلیت، برابری و هویت اجتماعی و معیشت پایدار برای همه ساکنان خود فراهم کند.

جدول ۶- ابعاد محیطی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی سکونتگاه‌های نوع سوم (رُستاک)

مأخذ: یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۱

بعد اکولوژیکی	
•	رُستاک یک سکونتگاه اکولوژیک دانش‌محور است.
•	پرورش غذاهای طبیعی تا حد امکان در داخل اجتماع زیست منطقه
•	ایجاد خانه‌ها با استفاده از مصالح طبیعی و محلی در دسترس و با استفاده از سنت‌های معماری محلی
•	استفاده از سیستم‌های انرژی تجدیدپذیر با محوریت بومی
•	اصول تجارت اکولوژیک (تجارت‌های سبز محلی)
•	ارزیابی چرخه زیست محصولات و فعالیت
•	حفظ سلامت آب، هوا و خاک از طریق مدیریت صحیح انرژی و ضایعات
•	حفظ و تشویق تنوع زیستی و محافظت از نواحی دست‌نخورده غیرمسکون
•	بازیافت ضایعات و پسماند و ایجاد یک سیستم خودپالای
بعد اجتماعی	
•	تشخیص دادن و بازگردن برای دیگران، حفظ هویت فرد
•	تقسیم منابع مشترک و تأمین حمایت دوجانبه
•	تأکید کردن بر شیوه‌های بهداشتی پیشگیرانه و کل‌نگر
•	فراهم کردن کار و وسیله معاش سودمند برای همه اعضا
•	امکان‌پذیر ساختن زندگی‌ای کامل برای کودکان، سالخوردگان، و گروه‌هایی که در حاشیه قرار گرفته‌اند.
•	ترویج آموزش مادام‌العمر
•	تشویق به یگانگی از طریق احترام به تفاوت‌ها
•	پرورش سیمای فرهنگی و منزلت فرهنگی
•	سرمایه اجتماعی، هویت و انسجام اجتماعی
بعد اقتصادی	
•	اقتصاد مولد، خوداتکا و خودگردان
•	اقتصاد اکولوژیک یا سبز
•	کارآفرین
•	تولید بومی و محلی، بازار منطقه‌ای تا جهانی
•	بانک‌های جایگزین
•	تولید درآمد محلی
بعد فرهنگی / معنوی	
•	پرورش احساس شادی و تعلق از طریق تشریفات مذهبی و جشن‌هایی که از چرخه طبیعی پیروی می‌کنند
•	تأکید بر خلاقیت و هنر به عنوان تجلی اتحاد و هم‌پیوندی با جهانمان
•	بیان یک جهان‌بینی معنوی به وسیله ارتباط جهانی
•	احترام به طبیعت و قوانین اکولوژیک
•	احترام به بیانیه‌های معنوی به شیوه‌های گوناگون
•	احترام به تجلی فرهنگ‌های گوناگون
•	تسهیل رشد فردی و آداب صحیح معنوی
•	انکاء بر اصل تنوع و تکثر

۴. نتیجه‌گیری

وضعیت کنونی سکونتگاه‌های شهری و روستایی و جریان یک سویه و تمرکزگرا به سوی بالاترین سطح مراتب سکونتگاهی که خود نمود بارز تمرکز و تبلور مشکلات جامعه ملی است، بیانگر نبود تعادل در نظام سکونتگاهی و ناکارآمدی تلاش‌های برنامه‌ریزان و تصمیم‌گیران در عرصه توسعه سکونتگاه‌های روستایی و شهری است. به نظر می‌رسد که جامعه در این زمینه با بحرانی جدی روبه‌رو است؛ بحرانی که جامعه را به سوی مشکلات بیشتر، ناکارآمدی، نبود تعادل، پرداخت هزینه بیشتر ناپایداری و کندشدن جریان توسعه سرزمین یا توسعه نامتوازن سوق می‌دهد. بسیاری از روستاها در حال خالی شدن از جمعیت هستند و محدود روستاهای باقی‌مانده نیز با بحران هویت مواجه هستند. همچنان‌که شهرها نیز یا در بحران هویت و یا در مشکلات حل‌نشده خود گرفتار هستند. دیرپایی این وضعیت نامطلوب، برنامه‌ریزان روستایی، شهری و منطقه‌ای را که در شکل‌گیری آن نقش داشته‌اند، به سوی دیدگاه‌ها و راه‌های جدیدی برای برون‌رفت از بحران سکونتگاهی هدایت می‌کند. سکونتگاه نوع سوم تلاشی است برای طرح راهبردی نو در رستای برون‌رفت از دایره تنگ نگرش‌ها و روش‌های قالبی مرسوم در برنامه‌ریزی سکونتگاهی. راهبرد سکونتگاه نوع سوم تأکید بر این نکات است که:

- ❖ برنامه‌ریزی در عرصه سکونتگاه‌های شهری و روستایی، نیازمند بازنگری در نگرش‌ها و روش‌های مرسوم است؛
- ❖ باید از نگرش دوگانه به شهر و روستا جدا شد و به پیوند ارگانیک و سیستماتیک آن‌ها در چارچوب برنامه‌ریزی فضایی به جای برنامه‌ریزی کاربری زمین و کالبدی توجه کرد؛
- ❖ همه ابعاد توسعه سکونتگاهی به صورت یکپارچه باید مورد توجه قرار گیرند؛
- ❖ جایگاه و منزلت زندگی روستایی و اعتباربخشی به آن، لازمه شکل‌گیری روستاهای پایدار و باهویت است؛
- ❖ تنوع‌بخشی به نقش‌های روستایی، ایجاد جامعه خوداتکاء، کارآفرین، توانمند و با معیشتی پایدار لازمه شکل‌گیری سکونتگاه‌های زیست‌پذیر و باکیفیت است؛

- ❖ ایجاد سکونتگاه زیست‌پذیر و با کیفیت نیازمند زمینه‌سازی نهادی، سازمانی و فراهم‌کردن بسترهای قانونی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است؛
- ❖ سکونتگاه نوع سوم نیازمند برنامه‌ریزی آگاهانه برای ایجاد سکونتگاه‌های هوشمند و کارآمد، فارغ از قالب شهر یا روستا است؛
- ❖ سکونتگاه نوع سوم روستا، سکونتگاهی است زیست‌پذیر، باکیفیت، با مقیاس انسانی، خوداتکاء، باهویت، برابر، کارآفرین، با سرمایه اجتماعی بالا، کارآمد، جامعه‌ای اکولوژیک، هوشمند، با معیشت پایدار، با فرهنگ و معنوی.

کتابنامه

- ۱- بون، ک. و مدرسی، ع. (۲۰۰۶). «شهر و محیط زیست». ترجمه منوچهر طیبیان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- جمعه‌پور، م. (۱۳۸۴). «برنامه‌ریزی روستایی، دیدگاه‌ها و روش‌ها». تهران: انتشارات سمت.
- ۳- شاریه، ژ. ب. (۱۳۷۳). «شهرها و روستاها». ترجمه سیروس سهامی. مشهد: نشر نیکا.
- ۴- گایها، ر. (۱۳۷۸). «طراحی راهبرد کاهش فقر در نواحی روستایی». ترجمه عبدالرسول مرتضوی. تهران: جهاد سازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی.
- ۵- مرکز آمار ایران. (۱۳۸۵). «نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن». استان تهران.
- 6- Ashley, C. & Carney, D. (1999). "Sustainable livelihoods: Lessons from early experience". Nottingham: Russell Press Ltd.
- 7- Bebbington, A. (1999). "Capitals and capabilities: A Framework for analyzing peasant viability, rural livelihoods and poverty international institute for environment and development". Available online.
- 8- Carneiro, R. I. (1970). "A theory of the origin of the state". Science. No. 169, pp. 733-738.
- 9- Carney, D. (1998). "Implementing the sustainable rural livelihood approach, Ch.1 in sustainable rural livelihoods: what contribution can we make?" London: Department for international development.
- 10- Carny, D. (2003). "A sustainable livelihood approaches: Progress and possibilities for change". Printing: Fitness print. Canada. ISBN: 1861924917.
- 11- Carney, D.; Drinkwater, M.; Rusinow, T.; Neefjes, K.; Wanmali, S. & Singh, N. (1999). "Livelihoods approaches compared". Available at <http://www.livelihoods.org/info/docs/lacv3.pdf> (September 2005).

- 12-Chambers, R. & Conway, G. R. (1992). *"Sustainable rural livelihoods: Practical concepts for the 21st century"*. (No. IDS Discussion Paper 296). Brighton: IDS.
- 13- Department for International Development (DFID). (1999). *"Sustainable livelihoods guidance sheets"*. London, UK: DFID
- 14-Edquist, C. (2001). *"The Systems of Innovation Approach and Innovation Policy: An account of the state of the art"*. Lead paper presented at the DRUID Conference. Aalborg.
- 15-Ellis, F. (1999). *"Rural livelihood diversity in developing countries: analysis, policy, methods"*. Oxford: Oxford university press.
- 16-Friedman, J. & Weaver, C. (1975). *"Territory and function: The evolution of regional planning"*. Berkeley: California University press.
- 17-Gallent, N.; Junnti, M.; Kidd, S. & Shaw, D. (2008). *"Introduction to rural planning"*. London: Routledge.
- 18-Giddings, B.; Hopwood, B. & Brien, G. O. (2002). *"Environment, economy and society: fitting them together into sustainable development"*. Sustainable Development. No. 10, pp.187-196.
- 19-Global ecovillage network. (2011). Available at: [www.ecovillage](http://www.ecovillage.org) network. Org
- 20-Jackson, H. & Svensson, K. (2002). *"Ecovillage Living: Restoring the Earth and Her People"*. Foxhole: Green Books Ltd.
- 21-Misra, R. P. (1982). *"Regional development planning"*. The IGU regional conference.
- 22- Redman, C. et al. (2004). *"Integrating social science research into the long- term ecological research network: social dimension of ecological change and ecological dimension of social change"*. Ecosystems. No. 7, pp. 161-71.
- 23-Scoones, I. (1988). *"Sustainable Rural Livelihoods: A framework for analysis"*. IDS. Working Paper 72. IDS. Brighton, UK.
- 24-Sen, A. (1987). *"The standard of living: the tanner lectures"*. Geoffrey Hawthorn (Eds.). Cambridge: Cambridge university press.
- 25-Shen, F. (2009). *"Tourism and sustainable livelihoods approach: application within the Chinese context"*. Ph.D thesis. Lincoln University.
- 26-Shen, F. & Cottrell, S. P. (2008). *"A sustainable tourism framework for monitoring residents' satisfaction with agritourism in Chongdugou Village, China"*. International Journal of Tourism Policy. Vol. 1. No. 4, pp. 368-375.
- 27-Wright, H.E. (1987). *"Toward an explanation of the origin of the state. In origin of the state: The anthropology of political evolution"*. Ronald Cohen and Elman (Eds.). Journal of the town planning institute. No. 42, pp. 68-69.